

صفحات ۵۰-۲۳

تأملی پیرامون رجعت و رجعت‌کنندگان از نگاه عقل و نقل

حسین حبیبی تبار^۱

چکیده

از جمله مباحث بین‌مذهبی که فرقه‌های مختلف اسلامی پیرامون آن دیدگاه‌های متفاوتی ارادته داده‌اند، موضوع رجعت است؛ از آنجا که سوالات و شبهات چندی در این خصوص مطرح شده و مصادیق مختلفی در این حوزه عنوان گردیده است، موضوع رجعت و اشخاص رجعت‌کننده اهمیت زیادی پیدا کرده است. مشخص نمودن مرز بین رجعت و واژه‌های دیگری چون تناسخ و اینکه آیا رجعت با معاد همخوانی و هماهنگی‌هایی دارد یا خیر؟ سوال اساسی و مهمی است که باید واکاوید و حقیقت آن را روشن ساخت.

موضوع اساسی دیگر رجعت‌کنندگان است؛ آیا رجعت‌کنندگان تنها افراد صالح هستند، یا افراد غیرصالح هم امکان رجعت دارند؟ آیا لازم است رجعت‌کنندگان از دین و مذهب خاصی باشند یا از مذاهب و ادیان مختلف هم ممکن است افرادی رجعت کنند و همچنین اینکه رجعت‌کنندگان با اسم و عنوان مشخصی باید باشند یا اصل در برگشت دوباره به دنیا براساس رفتار واقعی و اعتقاد درونی است؟.

مقاله حاضر بابره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و روش مطالعاتی به بررسی این موضوعات و مسائل پرداخته و به ابهامات و سوالات مهمی در این زمینه پاسخ داده است.

واژگان کلیدی

انتظار، رجعت، تناسخ، رجعت‌کنندگان.

۱. استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه. Email: habibi.tabar@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۱۴

طرح مسأله

بحث رجعت و بازگشت برخی مردگان به دنیا پس از ظهور حضرت مهدی (عج) و قبل از قیامت همواره در کلام اسلامی مطرح و موافقان و مخالفانی داشته است، شیعیان، رجعت را اجمالاً امری حتمی و غیر قابل انکار دانسته و برای اثبات آن از عقل و نقل مدد می‌جویند، در مقابل، اکثر اهل سنت رجعت را انکار کرده و قائلین به آن را کافر خوانده‌اند، با اینکه آنان معتقد به معاد جسمانی هستند و منکرین معاد جسمانی را نیز کافر می‌دانند، در حالی که مسأله‌ی رجعت عیناً همان معاد جسمانی است، منتهی در حدی محدود و در این دنیا.

با مراجعه به آیات قرآن و روایاتی که در مورد معاد جسمانی و رجعت وجود دارد می‌توان دریافت که آیات و روایات دلالت‌کننده بر رجعت، چه از نظر تعداد، چه از نظر سند و دلالت بسیار بیشتر و محکم‌تر است از ادله‌ی نقلی دال بر معاد جسمانی. در نتیجه قائلین به معاد جسمانی به طریق اولی باید رجعت را پذیرا باشند زیرا هم از نظر نقل، بالاتر و یقینی‌تر است و هم از لحاظ عقلی به ذهن نزدیکتر است. با این وجود اهل سنت یکی را پذیرفته و منکر آن را کافر دانسته و رجعت را انکار و قائلین به آن را نیز کافر می‌دانند و این دو اعتقاد با یکدیگر متناقض و ناسازگارند.

در این نوشتار درصدد آنیم که با استمداد از عقل، قرآن و روایات، امکان رجعت و وقوع آن را در آخر الزمان تبیین نمائیم.

تبیین موضوع و معناشناسی رجعت

۱ - معنای لغوی

رجعت در لغت به معنای بازگشتن است و طلاق رجعی نیز از این واژه اخذ گردیده و به طلاق گفته می‌شود که زوج در آن حق رجوع و بازگشت به زوجه را دارد.

فراهِیدی رجعت را مصدر مره، از ماده «رجوع» به معنای یک بار بازگشتن یا بازگرداندن دانسته است (کتاب العین: ۲۲۵/۱) و سعید الخوری الشرتونی نیز رجعت را به همین معنی دانسته، وی در این مورد می‌گوید: «رجع الرجل رجوعاً و مرجعاً، ومعناه انصرف ... هو یؤمن بالرجعه، أی بالرجوع إلى الدنيا بعد الموت» (اقرّب الموارد: ج ۱، ص ۲).

یعنی رجوع به معنای بازگشت است و فلانی به رجعت ایمان دارد یعنی به بازگشت پس از مرگ اعتقاد دارد. همچنین ابن منظور محمد بن مکرّم در لسان العرب می‌نویسد: «والرجعه بالفتح بمعنى الرجوع وفلان يؤمن بالرجعه أى بالعود إلى الدنيا».

۲ - معنای اصطلاحی

رجعت در اصطلاح عبارت است از بازگشت مردگان به دنیا پس از قیام امام عصر (عج) و قبل از قیامت. شیخ مفید در اوائل المقالات صفحه ۸۶ در تبیین رجعت می‌فرماید: «خداوند گروهی از اموات را به همان صورتی که در گذشته بودند، به دنیا برمی‌گرداند و گروهی را عزیز و گروهی دیگر را ذلیل می‌کند و اهل حق را بر اهل باطل، مظلومین را بر ظالمین و ستمگران غلبه و نصرت می‌دهد، این واقعه هنگام ظهور مهدی آل محمد علیهم‌السلام رخ خواهد داد.»

و سید مرتضی در این باره می‌فرماید: «بدان همانا آن چه که شیعه دوازده امامی معتقد است این است که خداوند هنگام ظهور حضرت مهدی (عج)، گروهی از شیعیان او را و گروهی از دشمنان آن حضرت را که پیش‌تر مرده‌اند، برمی‌گرداند تا به ثواب یاری آن حضرت برسند و از دشمنان انتقام گرفته شود.» (سید مرتضی، رسائل الشریف: ج ۱)

بنابراین «رجعت» در واقع بازگشت گروهی از مؤمنان محض و راستین و گروهی از کافران محض به این دنیا است (هنگام ظهور حضرت عج) تا مؤمنان به ثواب یاری آن حضرت در تشکیل حکومت عدل جهانی نائل شوند و از درک و تماشای عظمت و شوکت دولت کریمه‌ی حضرتش مسرور گردند و کافران به سزای پاره‌ای از اعمالشان نائل گردند و البته انبیاء و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین به عنوان اشرف مؤمنان محض از رجعت کنندگان خواهند بود.

ضرورت بحث از رجعت

با توجه به شبهاتی که معاندین در مورد رجعت ایراد می‌نمایند و ذهن جوانان عزیز و تحصیل کرده ما را مشوش می‌کنند و با عنایت به این که اخیراً بعضی از رجال سیاسی مصادیقی را برای رجعت مشخص کرده‌اند که تعیین مصداق از طرف آنان کار صحیحی نبود و این عمل از طرف برخی فرهیختگان مورد انتقاد قرار گرفت، شایسته است که

پژوهشی با زبان ساده برای اثبات اصل رجعت و زدودن غبار بی‌مهری از چهره‌ی این اصل مسلم شیعی انجام شود و همچنین تبیین گردد که آنچه ناصواب است، تعیین مصادیقی جزئی و غیر منصوص برای رجعت کنندگان است و الا اصل رجعت از پشتوانه‌ی بسیار قوی عقل، آیات و روایات برخوردار است.

پیشینه پیدایش بحث رجعت

اعتقاد به رجعت پیشینه‌ای طولانی‌تی از تاریخ اسلام دارد، زرتشتیان، یهودیان و عیسویان به رجعت اعتقاد داشته‌اند (ر.ک به اثبات رجعت از دیدگاه عقل، حمید محسن عسگرانی). اما پیشینه و اعتقاد به رجعت در اسلام به زمان رسول گرامی اسلام ﷺ و نزول آیات قرآن در مکه (در سوره‌های نمل، انبیاء، اسراء و ...) و نزول آیاتی در مدینه (بقره، نور و ...) باز می‌گردد. قرآن کریم این عقیده را تحت عناوین خروج، حشر، احیاء و ... برای مسلمانان بیان کرده است.

رسول گرامی اسلام آیات مربوط به رجعت را همراه معرفی و تعیین برخی از مصادیق رجعت کنندگان برای اشخاصی چون امیرالمؤمنین علیه السلام (بحار الأنوار: ۷۲/۵۳)، امام حسین علیه السلام (همان: ۶۲)، عمار یاسر (مروج الذهب: ۳۱/۳ و ۳۶)، برید اسلمی (همان) و سلمان فارسی (همان: ۶۱) بیان فرموده‌اند.

همچنین روایات فراوانی در این باب از ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین وارد شده است که علامه مجلسی (ره) شماره آن را حدود دویست حدیث می‌داند که در بیش از پنجاه کتاب آورده شده است. علامه مجلسی از جمله کسانی است که احادیث رجعت را متواتر می‌داند و می‌فرماید: «اگر این احادیث متواتر نباشد، چه حدیثی متواتر است؟!» (بحار الأنوار: ۵۱۱/۵۳. ماده رجع)

علامه طباطبائی (ره) می‌گوید: «همانا روایات رجعت، متواتر معنوی است و مخالفین از همان صدر اول، اعتقاد به رجعت را از مشخصات شیعه و ائمه آنان دانسته‌اند. اگر بعضی از این روایات قابل خدشه و مناقشه باشد ضرری به تواتر آنها نمی‌زند. علاوه بر این تعدادی از روایات در مورد رجعت صریح و قابل اعتماد است.» (تفسیر المیزان: ۱۰۷/۲)

بسیاری از علماء نیز در کتاب‌های حدیثی و کلامی خویش در مورد رجعت سخن گفته‌اند، از جمله دو کتاب از فضل بن شاذان (م ۲۶۰) که شیخ در فهرست و نجاشی در رجال خود این دو کتاب را نام برده‌اند و کتاب بصائر الدرجات از محمد بن حسن صفار و کتاب الرجعة از محمد بن علی بن بابویه (صدوق) و کتاب اعتقادات صدوق، شامل مطالب فراوان و ارزنده‌ای در مورد رجعت می‌باشد.

شیخ مفید در مسائل السرویه و تصحیح الاعتقاد، سید مرتضی در رسائل شریف، علامه حلی در اثبات الرجعة و مفسرینی چون شیخ طوسی در تبیان و طبرسی در جوامع الجامع و ابو الفتوح رازی در روض الجنان و بسیاری دیگر از دانشمندان شیعه در این خصوص مطالب فراوانی بیان نموده‌اند.

با توجه به تاریخچه بحث روشن می‌شود که آنچه را که عده‌ای مغرض و کینه‌توز بیان داشته‌اند «از قبیل این که بحث رجعت ساخته و پرداخته عبدالله سباء می‌باشد» دروغ و تهمتیه بیش نیست و بحث رجعت از زمان پیامبر عظیم الشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و همراه با نزول آیات کریمه قرآن تا کنون مطرح بوده و اینچنین نیست که از زمان صفویه مطرح شده باشد، چنانچه برخی به اشتباه این گونه پنداشته‌اند. (ر.ک کتاب رسائل فارسی، عبدالرزاق لاهیجی)

اقوال مختلف در مسئله

الف: نظر دانشمندان شیعه

اصل رجعت مورد قبول دانشمندان بزرگ شیعی است، آنان با تأسی به فرمایشات رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام رجعت را پذیرفته و این باور را در نوشته‌های خویش اظهار نموده‌اند.

شیخ صدوق اعتقاد به بازگشت مردگان به دنیا را، حق دانسته و برای اثبات مدعای خویش به آیات و روایاتی چند استدلال نموده است. (حر عاملی: ۱۳۶۲، ۴۷).

همچنین در کتاب اعتقادات فرموده: «عقیده ما درباره رجعت این است که این رویداد قطعاً به وقوع می‌پیوندد» (اعتقادات صدوق، به نقل از بحار الانوار: ۵۳)

شیخ مفید نیز اصل رجعت را مورد اتفاق نظر علماء شیعه دانسته و می‌فرماید: «امامیه بر

و جوب رجعت بسیاری از مردگان قبل از قیامت اتفاق نظر دارند، اگر چه در چگونگی رجعت در میان آنها اختلاف است» (همان: ۱۳۶)

سید مرتضی درباره اعتقاد به رجعت در بین علماء شیعه ادعای اجماع کرده، او می‌گوید: «پروان این مذهب در این باره کمترین اختلافی ندارند» (همان: ۱۳۹) و فرموده: معنی رجعت این است که خداوند متعال، قومی را زنده می‌کند از کسانی که قبل از ظهور امام زمان (عج) مرده‌اند، از شیعیانش تا به فوز مباشرت در نصرت و اطاعت و جنگ با دشمنان آن حضرت نائل شوند، این ثواب بزرگ از آنها فوت نمی‌شود و کسی هم جای آنان را نمی‌گیرد و خداوند قادر بر زنده کردن مردگان است پس تعجب مخالفان بیهوده است. (رشید الدین میدی: ۱۳۷۱، ۱۷)

شیخ طوسی (تبیان: ۱۲۰/۸)، امین الدین طبرسی (مجمع البیان: ۲۳۵/۴) و دیگر مفسران بزرگ شیعه نیز رجعت را پذیرفته‌اند، حر عاملی صحت رجعت از نظر شیعیان را امری مسلم، قطعی و انکارناپذیر دانسته که اکثر دانشمندان شیعه یا همه‌ی آنان این واقعیت را پذیرفته‌اند. (الایقاظ من الهجعة فی البرهان علی الرجعة، باب دوم، دلیل پنجم)

علامه مجلسی می‌گوید: «کسی که حقانیت ائمه اطهار علیهم‌السلام را باور کرده است، چگونه می‌تواند درباره مسأله متواتری که از آنان نقل شده است و نزدیک به دویست روایت صریح دارد و بیش از چهل تن از ثقات روایات شیعه آن را در کتاب خود آورده‌اند، شک داشته و این عقیده را با دیده تردید بنگرد؟ راستی اگر مسأله‌ای از این قبیل را نتوان از متواترات دانست، پس در کدامین موضوع می‌توان ادعای تواتر کرد؟» (بحار الأنوار: ۱۲۲/۵۳ - ۱۴۴) حر عاملی نیز روایات رجعت را فزون از شمار دانسته و قائل به تواتر معنوی اخبار در این باب است. (الایقاظ من الهجعة فی البرهان علی الرجعة، باب دوم، دلیل سوم)

علامه طباطبائی نیز تواتر را در روایات رجعت پذیرفته و می‌فرماید: «روایات اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به اصل رجعت متواتر است به حدی که مخالفین مسأله رجعت از همان صدر اول این مسأله را از مسلمات و مختصات شیعه دانسته‌اند و تواتر با مناقشه و خدشه در تک تک احادیث باطل نمی‌شود. علاوه بر این که تعدادی از آیات قرآنی و روایات که در باب

رجعت وارد شده دلالتش تام و قابل اعتماد است. (المیزان: ۲)

بنابراین می توان گفت که اصل رجعت از دیدگاه عالمان بزرگ شیعه، امری مسلم و قطعی بوده و با توجه به روایات بسیاری که از ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین رسیده است، تردیدی در تحقق رجعت باقی نمی ماند.

ب: نظر علماء اهل سنت

هر چند اکثر علماء اهل سنت رجعت را انکار کرده و قائلین به آن را کافر دانسته اند، لکن از میان علماء اهل سنت نیز گروهی رجعت را پذیرفته اند و بر وقوع آن ادله ای نیز اقامه کرده اند. ما به دو نمونه ی آن در زیر اشاره می کنیم:

قرطبی می گوید: «... پس زنده شدن والدین آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از فضائل و کرامات آن حضرت به شمار می رود که خداوند به وی عنایت فرموده و زنده شدن و ایمان آوردن آنها هیچ امتناع عقلی و شرعی ندارد، زیرا در قرآن زنده شدن مقتول بنی اسرائیل و خبر دادن از قاتلش وارد شده است و حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام مردگان را زنده می کرد همان گونه که خداوند به دست پیامبر ما صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جمعیتی از مردگان را زنده کرد، وقتی که این مطلب ثابت شد، پس هیچ امتناعی از ایمان آنها پس از زنده شدنشان به جهت کرامت و فضیلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وجود ندارد ... به تحقیق به استدلال واضح تر از آن برخوردارم، روایت شده که اصحاب کهف در آخر الزمان برانگیخته می شوند، از ابن عباس رضی الله عنه مرفوعاً روایت شده که اصحاب کهف، از یاران حضرت مهدی علیه السلام خواهند بود. (سبل الهدی فی سیره خیر العباد، ۲/۱۲۴)

همو معتقد است که پیامبران پس از مرگشان، هر از چندی دوباره بر کسانی که قلب سلیم دارند ظاهر و حاضر می شوند. (قرطبی، ابو عبدالله، التذکره فی أحوال الموتی و امور الآخرة: ۱/۲۱۲)

جلال الدین سیوطی در کتاب (تنویر الحلک فی امکان رؤیه النبی والملک) مدعی است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بیش از هفتاد بار در بیداری دیده است، از این کلام روشن می شود که ایشان رجعت را امری ممکن بلکه واقع شده می داند، با این تفاوت که رجعت پیامبر

را به زمان خاص اختصاص نمی‌دهد. قاضی ابوبکر بن عربی از امامان مالکی و شارح صحیح ترمذی، معتقد است که دیدن پیامبران و فرشتگان و شنیدن صدایشان برای برخی از مردم هر زمانی، از روی کرامت در بیداری ممکن است.

بررسی رجعت از منظر عقل و امکان آن

رجعت از دیدگاه عقل، ممکن و قابل پذیرش است، زیرا وجود آن ملازم هیچ گونه محال عقلی نیست، رجعت از مفاهیمی است که نه وجود برای آن ضرورت دارد و نه عدم، و مفهوم ممکن الوجود چیزی جز این نیست که وجود و عدم برای آن ضرورت ندارد. لذا قدرت بی‌نهایت خداوند ایجاب می‌کند که همان گونه که توانسته است انسان را از نطفه بیافریند، پس از مردن نیز می‌تواند او را دوباره به دنیا بازگرداند، همان گونه که این سخن در مورد معاد نیز مطرح است. در قیامت نیز خداوند قادر است که انسان‌های مرده را دوباره برانگیزد و زنده کند، زیرا قدرت خدای متعال بر همه‌ی ممکنات احاطه دارد.

بنابراین انکار رجعت باید یا به فاعلیت فاعل برگردد یا به قابلیت قابل، یعنی یا باید قدرت خدا را نسبت به زنده کردن مردگان نفی کنیم و یا قابلیت قابل و قابلیت بازگشت انسان منتفی باشد. در حالی که هم قابل دارای قابلیت است و هم فاعل دارای قدرت، زیرا التزام به نفی هر یک از فاعلیت فاعل و یا قابلیت قابل، مساوی انکار معاد است که اصلی پذیرفته شده از نظر عقل و شرع است.

در حقیقت بحث از رجعت، از نوع بحث از قیامت است و به همان دلالتی که روز رستاخیز ثابت می‌شود امکان رجعت نیز قابل اثبات است.

و از آنجایی که رجعت در امت‌های پیشین به وقوع پیوسته است که در بخش سوم همین فصل بدان خواهیم پرداخت، این خود بهترین دلیل بر امکان رجعت است زیرا مطابق قاعده‌ی عقلی، بهترین دلیل بر امکان چیزی وقوع آن است. پس مطابق این قاعده، رجعت عقلاً امکانپذیر است.

علامه طباطبائی (ره) در این باره می‌فرماید: «رجعت از مراتب روز قیامت می‌باشد، اگر چه در کشف و ظهور، پائین‌تر از روز قیامت است.» (المیزان: ج ۲، ص ۱۰۹)

صدر المتألهین فیلسوف بزرگ اسلامی در این باره می گوید: «در باب اعتقادات، آنچه قابل پیروی است یا دلیل و برهان است یا نقل صحیح و قطعی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده باشد. روایات صحیح فراوانی از امامان درباره درستی عقیده به رجعت و وقوع آن هنگام ظهور حضرت قائم (عج) به ما رسیده است. عقل نیز این موضوع را غیر ممکن نمی داند، چرا که نمونه های فراوانی به اذن خداوند به دست پیامبرانی چون عیسی و شمعون علیهما السلام و دیگر پیامبران انجام یافته است. (محمدرضا طبسی، شیعه و رجعت: ۱۴۵)

تفاوت فرق رجعت و تناسخ

برخی رجعت را مساوی تناسخ دانسته و از آنجایی که تناسخ محال است و باطل، حکم به محال بودن رجعت نموده اند.

در جواب باید گفت قیاس رجعت به تناسخ، قیاس مع الفارق است و این دو با هم یکی نیستند، همان گونه که در بخش قبل گفته شد، رجعت نوعی معاد جسمانی است، یعنی بازگشت روح با همان ویژگی ها به بدن اول، اما معنای تناسخ این است که انسان پس از مرگ بار دیگر به زندگی دنیا برگردد، منتها روح او در جسمی دیگر حلول کند و زندگی مجددی را در همین دنیا آغاز کند و این مسأله کراراً تکرار شود.

اشکالی را که صدر المتألهین بر تناسخ وارد می داند این است که لازمه ی تناسخ این است که یک شیء هم بالقوه باشد هم بالفعل، چون ترکیب روح و بدن، ترکیبی اتحادی است و ترکیب اتحادی طبیعی محال است بین دو چیز که یکی بالقوه است و دیگری بالفعل حاصل شود. چون احکام احد المتحدین نسبت به دیگری جاری است.

اما در رجعت، نفس که به کمال و فعلیت رسیده و از بدن جدا شده است، دوباره به همان بدن تعلق می گیرد و چون نفس و بدن، هر دو فعلی هستند، اتحاد ما بالفعل و با بالقوه لازم نمی آید.

پس تفاوت تناسخ با رجعت در این است که اولاً تناسخ از جهت فلسفه محال است و دارای محاذیر عقلی است و ثانیاً به انکار معاد برمی گردد. لذا امام رضا علیه السلام می فرماید: (کسی که به تناسخ اعتقاد داشته باشد، نسبت به خداوند بزرگ کفر ورزیده و بهشت و جهنم را تکذیب کرده است.) در حالی که رجعت نه محذور عقلی دارد و نه اعتقاد به آن،

مساوی انکار معاد است.

پس رجعت امری ممکن است و محذور عقلی و شرعی ندارد.

وقوع رجعت در امم سابقه

در مورد امکان رجعت در بخش دوم اشاره کردیم که مطابق قاعده‌ی عقلی، بهترین دلیل بر امکان چیزی وقوع آن است و ما در اینجا جهت تبیین وقوع رجعت از برخی آیات کریمه استمداد می‌طلبیم.

۱. از جمله آیات شریفه‌ای که در آنها زنده شدن برخی مردگان و بازگشت آنان به دنیا گزارش شده است آیات شریفه ۵۵ و ۵۶ سوره بقره است؛ «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ، ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

(و آن هنگام را که گفتند ای موسی ما تا خدا را به آشکارا نبینیم به تو ایمان نمی‌آوریم، و هم چنان که می‌نگزیستند صاعقه شما را فرو گرفت و شما را پس از مردن زنده ساختیم، شاید سپاسگزار شوید).

آنچنان که مفسرین نوشته‌اند، پس از این که موسی علیه السلام از طور بازگشت و اصحاب خویش را مشاهده نمود که گوساله را پرستش می‌کنند، غضبناک شد و ... «وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ - و پس از این که آرام شد الواحی را که از خداوند دریافت کرده بود برای قومش بیان نمود و عنایات و بخشش‌هایی که در آن الواح آمده بود برای مردم بیان کرد و گفت: «من با خدا سخن گفتم و سخن وی را نیز شنیدم»، قوم وی گفتند: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» یعنی سخن گفتن خدا با تو را قبول نمی‌کنیم مگر اینکه خدا را ببینیم و او گواهی دهد به آنچه که تو مدعی آن هستی. (فخر الدین رازی، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربیه، بیروت، ۱۴۲۰ ق) وقتی موسی مطلب را به خداوند عرضه داشت، خداوند فرمود: آنان را به طور بیاور و موسی هفتاد مرد از ایشان انتخاب و ایشان را طهارت و غسل و روزه داد و جامه پاک پوشاند و با آنان به طور آمد. گفتند می‌خواهیم تا سخنان خداوند خویش را بشنویم، موسی گفت همین جا باشید تا میغ در کوه گیرد و نداء حق را بشنوید و آن که نزدیک شوید و به سجده درآئید. موسی به کوه رفت و میان موسی

و ایشان حجابی پیدا شد تا موسی را نبینند، آن گاه موسی با حق سخن گفت، نوری بر وی تابید که هیچ یک از آنان طاقت نگریستن در آن را نداشت، ایشان به سجده افتادند و کلام حق را شنیدند که فرمود: «انا الله ربکم لا اله الا انا الحی القيوم لا اله الا اناذ وبکه اخرجتکم من ارض مصر فاعبدونی و لا تعبدوا غیری».

چون موسی از مناجات فارغ شد و نزدشان آمد، گفتند: یا موسی لن نُؤمن لک حتی نری الله جهره، یعنی به تو ایمان نمی آوریم تا خدا را آشکارا و به چشم سر ببینیم. در آن حال صاعقه‌ای ایشان را بگرفت و همگی آنان مردند، موسی چون آنان را دید که مرده‌اند، گریست و آنگاه رب العزه ایشان را یکایک زنده کرد و در یکدیگر می‌نگریستند و شاهد زنده شدن یکدیگر بودند. (لاهیجی، حسن بن عبدالرزاق، رسائل فارسی، تحقیق علی صدرآوی خوئی، مرکز نشر قبله ۱۳۷۵)

خداوند در این آیه کریمه می‌فرماید: «ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» یعنی شما را پس از مردن زنده ساختیم و آنچه از موت متبادر است همان مردن و مرگ است نه غیر آن. کتب لغت هم موت را به همین معنی تفسیر نموده‌اند، فخر الدین طریحی می‌نویسد: الموت والموتان ضد الحیاء. (لسان العرب)

مجمع البیان نیز موت را قسیم قتل گرفته و این آیه را شاهد آن ذکر نموده است: «أَفَإِین مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَیْ أَعْقَابِكُمْ». (آل عمران: ۱۱۴)

پس نظر برخی از مفسران که موت را به معنی بیهوشی گرفته‌اند (میبدی: کشف الاسرار و عدة الابرار، ۱۳۷۱، ۲۰۷) خلاف ظاهر است و صحیح نیست.

۲- آیه ۲۴۳ سوره بقره نیز مرگ چند هزار نفر و حیات دوباره آنان را گزارش نموده است و می‌فرماید: «الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» آیا ندیدی گروهی را که از ترس مرگ از خانه‌های خود بیرون رفتند، در حالی که هزاران تن بودند پس خداوند به آنها فرمود: «بمیرید، پس خداوند آنها را زنده کرد، که خداوند نسبت به مردم دارای فضل و احسان است اما اکثر آنان ناسپاس‌اند».

مفسران ولو این که در جزئیات مسأله اختلاف دارند که تعداد آنها چند هزار بوده یا

اهل کجا بودند و یا این که علت مرگشان چه بوده است ولی در این که هزاران نفر از ترس و مرگ خانه و کاشانه را ترک کرده و گریخته‌اند و در یک لحظه به فرمان خدا همه مرده‌اند و با قدرت وی، بار دیگر به جهان بازگشته‌اند اتفاق نظر دارند. (تفسیر المیزان: ۲۶۷/۲؛ مجمع البیان: ۳۴۶/۱) و این خود به معنی رجعت هزاران نفر به دنیا پس از مرگ حتمی است.

۳- «... و اذ قلتم نفسا فادار اتم فیها و الله مخرج ما کنتم تکتمون، فقلنا اضربوه ببعضها کذلک یحیی الله الموتی و یریکم آیاته لعلکم تعقلون».

یعنی: و به یاد آورید هنگامی را که کسی را کشتید و درباره‌ی او با یکدیگر به ستیزه برخاستید در حالی که خدا آنچه را پنهان می‌کردید آشکار ساخت. پس گفتیم پاره‌ای از آن را بر آن مقتول بزنید، خدا مردگان را اینگونه زنده می‌سازد و نشانه‌های قدرت خویش را اینگونه به شما می‌نمایاند.

در آیه‌ی شریفه، روی سخن با بنی اسرائیل است، چرا که یکی از آنان در زندگی خویش فردی از نزدیکانش را کشت آنگاه پیکر او را بر سر گروهی از گروه‌های بنی اسرائیل افکند و سپس همان قاتل فریبکار خودش آمد و خونخواهی نمود. مردم از موسی پرسیدند که: «قاتل این بنده‌ی خدا کیست که در مورد قاتل آن اختلاف می‌کنند؟» موسی فرمود گاوی را بکشند و جزئی از اجزای آن را به مقتول بزنند و آنگاه که به دستور آن حضرت عمل کردند مرده زنده شد و قاتل خویش را معرفی کرد و بار دیگر از دنیا رفت.

قرآن پس از ترسیم این داستان شنیدنی می‌فرماید: «خداوند اینگونه مردگان را زنده می‌سازد» از آیه‌ی شریفه، این واقعیت دریافت می‌گردد که خداوند، مقتول بنی اسرائیل را در همین جهان و پیش از رستاخیز زنده ساخت. این نمونه‌ای از رجعت یا بازگشت به دنیا.

۴- «أو کالذی مر علی قریه و هی خاویه علی عروشها قال: أنى یحیی هذه الله بعد موتها؟ فأما الله مائة عام، ثم بعثه، قال: کم لبت؟ قال: لبت یوما أو بعض یوم. قال: بل لبت مائة عام، فانظر الی طعامک و شرابک لم یتسنه، و انظر الی حمارک و لنجعلک آیه للناس

و انظر الى العظام كيف نشزها ثم نكسوها لحما، فلما تبين له قال: أعلم أن الله على كل شيء
ء قدير.»

یعنی: یا به مانند آنکه - برخی از مفسرین گفتند مراد عزیز بوده - به دهکده‌ای گذر
کرد که خراب و ویران شده بود، گفت: «به حیرتم که خدا چگونه باز این مردگان را زنده
خواهد کرد؟» پس، خداوند او را میراند و پس از صد سال او را برانگیخت و زنده ساخت
و بدو فرمود که: «چند مدت درنگ کردی؟»
جواب داد: «یک روز یا پاره‌ای از یک روز.»

خداوند فرمود: «نه چنین است! بلکه صد سال است - که به خواب مرگ افتادی -
نظر در طعام و شراب خود بنما - مفسرین گفتند که طعامش انگور و انجیر و شرابش آب
انگور بود - که هنوز تغییر نموده و الاغ خود را نیز بنگر تا احوال بر تو معلوم شود و ما تو
را حجت برای خلق قرار دهیم که امر بعثت را انکار نکنند و بنگر در استخوانهای آن که
چگونه درهمش پیوسته و گوشت بر آن پوشانم.»

چون این کار بر او روشن و آشکار گردید گفت: «همانا اکنون به حقیقت و یقین می
دانم که خداوند بر هر چیز تواناست.»

تفسیر آیه

منظور ما در اینجا تفسیر کامل آیه ی شریفه نیست بلکه ترسیم نمونه‌هایی است که
طبق تصریح قرآن خداوند برخی از بندگانش را پیش از فرا رسیدن روز رستاخیز زنده
ساخته و به این دنیا بازگردانیده است.

طبق آیه ی شریفه، این پیامبری از پیامبران خداست که بر شهر و دیاری که خانه‌ها بر
سر مردم فرو ریخته و از ساکنانش تهی بوده گذر نموده است.

آنگاه پس از تماشای استخوانهای متلاشی شده از خود پرسیده است که: «براستی
خداوند چگونه این مردگان را زنده خواهد ساخت؟» خداوند خود او را به کام مرگ
فرستاده و پس از صد سال او را زنده ساخته و ندایی از آسمان شنیده است: «هان! بگو چند
وقت است که خفته‌ای؟»

پاسخ داده است که: «یک روز یا پاره‌ای از روز.»

چرا که بامدادی از دنیا رفته بود و شامگاهی پس از یک صد سال بار دیگر لباس زندگی پوشیده بود به همین جهت پنداشته بود که یک روز خفته است یا نصف روز. «و رسولا الی بنی اسرائیل انی قد جتکم بآیه من ربکم انی اخلق لکم من الطین کهیئۃ الطیر، فأنفخ فیہ فیکون طیرا باذن الله و ابریء الأکمه و الأبرص و احیی الموتی باذن الله...»

یعنی: و او را به رسالت بسوی بنی اسرائیل می‌فرستد که او به آنان می‌گوید: «من از جانب پروردگارتان آمده‌ام. من برایتان از گل چیزی چون پرنده می‌سازم و در آن می‌دمم، پس به اذن خدا پرنده‌ای می‌شود؛ و کور مادرزاد و برص گرفته را شفا می‌بخشم و به فرمان خدا مرده را زنده می‌کنم...»

جریان حضرت عیسی علیه السلام و احیای مردگان بدست او در دو سوره از قرآن آمده است: نخست در سوره‌ی آل عمران - که ذکر شد - و دیگر در سوره‌ی مائده، که می‌فرماید:

«و اذ تخلق من الطین کهیئۃ الطیر باذنی فتنفخ فیها فتکون طیرا باذنی و تبریء الأکمه و الأبرص باذنی و اذ تخرج الموتی باذنی...»

یعنی: و آنگاه که به فرمان من، از گل چیزی چون پرنده می‌ساختی و در آن می‌دمیدی و به اذن من پرنده‌ای می‌شد و کور مادرزاد و پیسی گرفته را به اذن من شفا می‌دادی و آنگاه که مردگان را به اذن من زنده می‌ساختی....

در این دو آیه‌ی شریفه، این واقعیت آمده است که: حضرت عیسی علیه السلام مردگان را به اذن خدا و در پرتو قدرت او زنده می‌ساخت تا آنجا که در تاریخ آمده است که: «فرزند نوح علیه السلام، (سام) را با وجود گذشت قرن‌ها از مردنش، زنده ساخت». (بحار الأنوار: ۲۳۳/۴)

به هر حال منظور از ترسیم این آیات بیان این واقعیت است که خدای جهان آفرین شماری از مردگان را به دعای حضرت عیسی علیه السلام پیش از فرارسیدن رستاخیز زنده ساخت.

این واقعیت روشن و روشنگر را تنها به عنوان نمونه برای زنده شدن مردگان پیش از

قیامت و وقوع این حقیقت ترسیم نمودم و فکر نمی‌کنم هیچکس در صراحت آیات پیرامون موضوع مورد بحث بتواند تردید کند.

در نتیجه قرآن کریم در مورد زنده شدن برخی مردگان به اذن خداوند تصریح دارد و این خود بهترین دلیل بر امکان رجعت یعنی زنده شدن برخی به اذن خدا پس از قیامت حضرت حجت (عج) خواهد بود.

رجعت از منظر قرآن کریم

قرآن کریم در آیاتی بسیار، از رجعت سخن می‌گوید، این دسته از آیات هر چند به تنهایی صریح در رجعت نیست اما به کمک روایاتی که از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در تفسیر آنها وارد شده است دلالتشان بر رجعت تمام می‌باشد. ما به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌کنیم؛

(۱) آیات شریفه ۸۲ و ۸۳ سوره مبارکه نمل؛ «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ، وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ...»

«و آن هنگام که فرمان (عذاب) بر آنان واقع شود، جنبنده‌ای از زمین برای آنها خارج می‌کنیم که با آنان سخن می‌گوید که: مردم به آیات ما ایمان نمی‌آورند، به خاطر آور روزی را که ما از هر امتی گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کنند محشور می‌کنیم و آنها نگه داشته می‌شوند (تا به یکدیگر ملحق شوند) تا زمانی که (به پای حساب) می‌آیند (خداوند به آنان) می‌گوید: (آیا آیات مرا تکذیب کردید در حالی که احاطه‌ی علمی بر آن داشتید)؟! بگوئید شما چه اعمالی انجام می‌دادید؟»

آیه شریفه می‌فرماید روزی خواهد رسید که خداوند از هر امتی گروهی را محشور می‌گرداند، کلمه‌ی «مِن» در «مِن كُلِّ أُمَّةٍ» برای تبیعض است، یعنی از هر امتی گروهی را محشور می‌کنیم نه تمام آن را، لذا آیه شریفه آن گونه که برخی تفسیر کرده‌اند و (زنده شدن) را در قیامت دانسته‌اند صحیح نیست! بلکه آیه شریفه مربوط به زنده شدن گروهی در این دنیا است، زیرا خداوند در قیامت همه را زنده می‌کند و احدی را وانمی‌گذارد «وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (سوره کهف: آیه ۴۷) مطابق این آیه روز قیامت همه‌ی

مردم بدون استثناء زنده می‌شوند، لذا روزی که برخی محشور می‌شوند روزی غیر از قیامت است و روز رجعت است. (تفسیر قمی: ۲۴/۱؛ تفسیر نور الثقلین: ۱۰۰/۴؛ مجمع البیان: ۷ و ۳۶۶/۸)

از امام صادق علیه السلام روایاتی در تأویل این آیه شریفه در مورد رجعت رسیده است از جمله این روایت: ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم اهل سنت در مورد این آیه شریفه (روزی که از هر امتی گروهی را محشور می‌کنیم) می‌پندارند که منظور، روز قیامت است، حضرت فرمود: «آیا خداوند در قیامت گروهی را برمی‌انگیزد و گروه دیگری را و او می‌گذارد؟ چنین نیست، بلکه منظور آیه، حشر گروهی از هر امتی، در روز رجعت است و آیه قیامت آن است که حق تعالی می‌فرماید: (همه را محشور می‌کنیم و از کسی چشم پوشی نمی‌کنیم). (علی بن ابراهیم، تفسیر قمی: ۲۴/۱؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی: ۷۶/۴؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار: ۵۳/۵۳)

آن حضرت در تفسیر آیه شریفه فرمود: «همانا کسانی که مؤمن خالص و یا کافر مطلق باشند، هنگام ظهور قائم (عج) به دنیا برمی‌گردند، ولی غیر از این افراد تا روز قیامت کسی به دنیا بر نمی‌گردد.» (مفید، تصحیح الاعتقاد: ۲۱۵؛ اثبات الهداة: ۵۷۷/۳)

علاوه بر این در برخی روایات آمده است که مراد از «دابه» در «أخرجنا لهم دابهً من الأرض» حضرت علی علیه السلام است. (تفسیر قمی: ۱۳۱/۲) صحت اطلاق (دابه)، (جنبنده) بر انسان از آیات ۶۱ نمل، ۶ هود و ۲۲ انفال به دست می‌آید. (تفسیر نمونه: ۵۵۱/۱۵).

همان گونه که ملاحظه فرمودید آیه شریفه دلالت بر رجعت و مجازات تکذیب کنندگان آیات خدا دارد.

(۲) آیه ۱۱ سوره غافر؛

«قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ»

پروردگارا ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی، اکنون به گناهان خود معرفتیم آیا راهی برای خارج شدن از دوزخ، وجود دارد.

در تفسیر قمی ج ۲ ص ۲۵۹ و نور الثقلین ج ۴ ص ۵۱۳ روایاتی از اهل بیت علیهم السلام نقل

شده است که بیان می‌دارند مراد از دوبار میراندن و دو بار زنده کردن، یک بار آن زنده کردن در رجعت است.

آیات دیگری نیز در این باب ذکر نموده‌اند که جهت اختصار به همین دو آیه بسنده می‌کنیم.

رجعت از منظر روایات

روایات فراوانی در حد تواتر درباره رجعت از ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین رسیده است به نحوی که علامه مجلسی پس از نقل احادیث رجعت می‌فرماید: «چگونه ممکن است کسی به صدق گفتار اهل بیت ایمان داشته باشد و احادیث متواتر رجعت را نپذیرد؟ احادیث صریحی که شماره آن به حدود دویست حدیث می‌رسد که چهل و چند نفر از روایان ثقات و علمای اعلام در بیش از پنجاه کتاب آورده‌اند... اگر این احادیث متواتر نباشد پس چه حدیثی متواتر است؟» (بحار الأنوار: ۱۲۳/۵۳)

تواتر معنوی احادیث رجعت مورد قبول بسیاری از فقها و علماء شیعه می‌باشد از جمله علامه طباطبائی می‌فرماید: «همانا روایات رجعت، متواتر معنوی است...» (المیزان: ۱۰۷/۲)

در برخی روایات آمده است: «کسی که به رجعت ما ایمان نداشته باشد از ما نیست» (من لا یحضره الفقیه: ۲۹۱/۳؛ وسائل الشیعه: ۴۳۸/۷؛ تفسیر صافی: ۳۴۷/۱؛ بحار الأنوار: ۵۳، باب الرجعة).

روایات رجعت را به سه گروه می‌توان تقسیم کرد: گروه اول رجعت را به عنوان عقیده‌ای حق و لازمه‌ی ایمان معرفی می‌کنند، گروه دوم در مقام تفسیر آیات رجعت برآمده‌اند و گروه سوم در مقام معرفی رجعت کنندگان برآمده‌اند.

گروه اول؛ از امام صادق علیه السلام در مورد رجعت سؤال شد که آیا حقیقت دارد یا نه؟ حضرت فرمود: «آری، رجعت حق است» (بحار الأنوار: ۱۰۳/۵۳، ح ۱۳۰)

همچنین در روایتی دیگر فرمودند: «کسی که به رجعت ایمان نداشته باشد از ما نیست» (همان: ۹۲)

در روایتی دیگر علامت مؤمن را، ایمان داشتن به هفت چیز دانسته‌اند که یکی از آنها

رجعت است. (همان)

فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «کسی که اقرار به وحدانیت خداوند ... و اقرار به رجعت و دو متعه و ایمان به معراج و ... داشته باشد او حقیقتاً مؤمن و شیعه ما اهل بیت است». (همان: ۱۲۱)

در روایات ائمه معصومین علیهم السلام شیعیان را از انکار رجعت شدیداً بر حذر داشته‌اند. (رک. عقائد الامامیه: ۸۴؛ اصل الشیعه و اصولها: ۱۷۶)

گروه دوم؛ روایاتی که آیات رجعت را تفسیر می‌کنند که برخی از آنها را در بخش رجعت از منظر قرآن متذکر شدیم و از جمله آنها روایتی است که زراره از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام راجع به مسائل مشکلی از رجعت و مثل آن سؤال کردم، حضرت فرمودند: این چیزی است که زمان آن نیامده و از آن سؤال می‌کنند و سپس آیه «بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه» (یونس: ۱۱) را خواندند. (بحار الأنوار: ۱۲۱/۵۳)

همچنین امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۸۱ آل عمران می‌فرماید: «خداوند هیچ پیامبری را از آدم تا سایر انبیاء مبعوث نکرد، جز آن که به دنیا بازگشته و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری خواهند کرد. (همان: ۶۲)

ابو خالد کابلی از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت در تفسیر آیه ۸۵ قصص فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان علیهم السلام به سوی شما باز می‌گردند». (همان: ۵۶)

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هیچ شخص نیک‌ویدی از این امت نیست، مگر این که رجعت می‌کنند، مؤمنان برمی‌گردند تا عزیز شوند و چشمانشان روشن شود و فجار برمی‌گردند تا خداوند ذلیل‌شان کند، آیا نشیده‌ای گفتار خداوند را که می‌فرماید: «همانا عذاب نزدیکتر (کوچکتر) که غیر از عذاب بزرگتر است را به آنان می‌چشانیم». (همان: ۶۴)

گروه سوم؛ روایاتی است که رجعت‌کنندگان را معرفی می‌کند که خود دو دسته هستند.

دسته اول: این دسته از روایات مضمون‌شان بازگشت تمام مؤمنان خالص و کفار معاند که در طول تاریخ زندگی کرده‌اند، دوباره به دنیا باز می‌گردند. شیخ مفید در اوائل المقالات ص ۸۹ به همین مطلب اشاره دارد و می‌فرماید: اخبار رجعت، رجعت کنندگان را به دو گروه تقسیم می‌کند، گروه اول کسانی که از درجه بالای ایمان برخوردارند و اعمال صالح زیادی انجام داده و برای گسترش حق تلاش کرده‌اند و گروه دوم کسانی هستند که فساد و بی‌دینی و دشمنی با اولیاء الهی را به نهایت رسانده‌اند و با این حال از دنیا رفته‌اند. مجلسی نیز روایتی از امام صادق نقل می‌کند که فرمودند: «رجعت عمومی نیست، بلکه به افراد خاصی اختصاص دارد، به این دنیا برنمی‌گردد مگر مؤمن خالص یا کافر معاند» (بحار الأنوار: ۴۲/۵۳).

همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هیچ امام و پیشوایی در طول تاریخ نیست، مگر این که برمی‌گردد و تمام نیکان و بدان عصرش او را همراهی می‌کنند. (مختصر بصائر الدرجات: ۸۱)

دسته دوم: روایاتی است که افرادی را با اسم و مشخصات معرفی می‌کنند. در روایتی امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال که اولین کسی که به دنیا بازمی‌گردد کیست؟ فرمودند: «حسین علیه السلام که پس از قیام (عج) به دنیا بازمی‌گردد. سؤال شد آیا همه مردم با او به دنیا باز خواهند گشت؟ امام فرمودند: نه، مردم گروهی پس از گروهی دیگر خواهند آمد». (بحار الأنوار: ۱۰۳/۵۳، حدیث ۱۳۰)

برخی از روایات به طور عام از بازگشت پیامبران و ائمه علیهم السلام سخن به میان آورده‌اند. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (غافر: ۵۱) فرمودند: «به خدا سوگند، این آیه در زمان رجعت عملی خواهد شد، آیا نمی‌دانید که پیامبران علیهم السلام در دنیا یاری نشدند و کشته شدند و نیز ائمه علیهم السلام کشته شدند، اما این یاری و پیروزی در رجعت تحقق خواهد یافت. (معجم احادیث الامام المهدي (عج): ۳۸۴/۵)

برخی دیگر از روایات عدد خاصی از انبیاء را دارای رجعت دانسته‌اند، امام صادق

علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که امام حسین علیه السلام همراه با یاران شهیدش رجعت می‌کنند، ۷۰ نفر از پیامبران نیز با وی رجعت خواهند کرد. (همان: ۸۹/۳)

برخی از روایات نام برخی از پیامبران و امامان را برده است، در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «دانیال و یونس علیهما السلام هر دو در زمان رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام به دنیا باز می‌گردند و اقرار به رسالت پیامبر ﷺ نموده و همراه آن ۷۰ نفر برانگیخته می‌شوند. (بحار الأنوار: ۶۲/۵۳)

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام رجعت کنندگان را این چنین نام برده‌اند: «۱۵۰ تن از قوم موسی علیه السلام، ۲۷۰ نفر از کوفه که ۱۵ تن آنان از قوم حضرت موسی علیه السلام هستند، ۷ نفر از اصحاب کهف، یوشع بن نون علیه السلام و سلیمان و ابودر و ابو دجانة انصاری و مقداد و مالک اشتر که همگی در خدمت امام حسین علیه السلام و از کارگزاران او هستند. (ابطحی، سید حسین، پاسخ به ۷۷ مشکل دینی)

حکمت رجعت

یکی از سؤالاتی که در بحث رجعت قابل طرح است اینست که فلسفه‌ی رجعت چیست؟ چرا خداوند عده‌ای را قبل از قیامت و در دوران ظهور حضرت (عج) به دنیا برمی‌گرداند؟ رجعت از چه اهمیتی برخوردار است که تا این حد آیات و روایات معصومین و ادعیه مأتوره بر آن تأکید دارند؟ تا جایی که برخی از بزرگان دین اعتقاد به آن را لازم و رجعت را از ضروریات مذهب شیعه دانسته‌اند.

از آنجایی که خداوند حکیم است و هیچ کار او بدون حکمت نیست، یقیناً رجعت نیز بدون حکمت نیست ولو اینکه ما از درک آن عاجز باشیم. ما در ذیل به آنچه که ممکن است در زمره‌ی حکمت‌های رجعت برشمرده‌ایم اشاره می‌کنیم.

۱) انتقام گرفتن از ستمگران

رجعت ستمگران تاریخ، بستر مناسبی است برای این که تا حدی در همین دنیا مکافات عملشان را ببینند و به ذلت و خواری گرفتار شوند. امام صادق علیه السلام در روایتی چنین می‌فرماید: «هنگامی که کار حسین علیه السلام خاتمه یافت، ملائکه به درگاه خداوند تضرع

کردند، پس خداوند سایه حضرت قائم (عج) را بر پاداشت و فرمود: به وسیله او، از آنان که به او ستم کردند (قاتلان امام حسین علیه السلام) انتقام می‌گیریم. (حر عاملی، محمد بن الحسن، الايقاظ من الهجعة: ۲۴۵)

بدیهی است که امکان انتقام از قاتلین حضرت امام حسین علیه السلام توسط حضرت حجت (عج) دایر مدار زنده شدن قاتلان و ستمگران به آن حضرت است.

۲) امید بخشی

طبق قرآن کریم، خدای متعال به آنان که به ایمان خالص دست یافته‌اند، وعده حاکمیت بر جهان را داده است و بخشی از مؤمنان واقعی کسانی‌اند که از دنیا رفته‌اند، و وعده خدا درباره آنان بدون بازگشت آنها به دنیا عملی نمی‌باشد. بنابراین هدف عالی رجعت، وفای پروردگار عالم به عهد حاکمیت جهانی مؤمنان است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵) خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده داده است که آنان را به طور قطع، حاکم روی زمین قرار دهد؛ همان گونه که به پیشینیان آنها حاکمیت داد و دینی را که برای آنها پسندیده است پابرجا و مستقر خواهد کرد و ترس آنها را به امنیت مبدل می‌سازد. به گونه‌ای که تنها مرا بپرستند و چیزی را شریک من قرار ندهند و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند.» بنابراین اعتقاد به رجعت این امید را در دل انسان، زنده نگه می‌دارد که اگر پیش از ظهور آن حضرت از دنیا برود، خداوند او را برای نصرت دین خودش و ملاقات آن حضرت بر می‌گرداند و هیچ گاه ناامید نمی‌شود. چه این که عکس آن هم صادق است؛ یعنی اعتقاد به ظهور آن حضرت انسان را مطمئن می‌کند که روزی شاهد انتقام مظلوم از ظالم خواهد بود.

۳. ایجاد روحیه استقامت

یکی از اهدافی که برای رجعت ذکر شده است، ایجاد روحیه استقامت و ایستادگی

برای مؤمنان در برابر حوادث و ناملايمات است؛ زیرا انسانی که آینده را روشن ببیند به راحتی می‌تواند مشکلات زودگذر را تحمل کرده و استقامت کند. لذا ائمه اطهار علیهم السلام مؤمنان را به صبر و بردباری دعوت نموده، با وعده رجعت و زندگی در سایه دولت کریمه اهل بیت علیهم السلام آنان را امیدوار می‌کردند.

حسن بن شاذان واسطی می‌گوید: از آزار و اذیت اهل واسط و دشمنی آنان به تنگ آمده، خدمت امام رضا علیه السلام طی نامه‌ای شکایت کردم. حضرت با خط مبارکش نوشت: «همانا خداوند متعال از موالیان و دوستان ما پیمان گرفته است که در دولت باطل، صبر و بردباری پیشه کنند؛ پس به حکم پروردگارت صبر کن. وقتی که سید و آقای خلق قیام کند و مؤمنان و مخالفان برگردند آنها خواهند گفت: «وای بر ما که از قبرهایمان برانگیخته شویم. این وعده الهی و صدق گفتار پیامبران است (یس: ۵۲)». (بحار الأنوار: ۸۹/۵۳)

امام حسین علیه السلام نیز در شب عاشورا اصحابش را با رجعت تسلی و دل‌داری داد و به صبر و بردباری امر نموده و فرمودند: «شما را به بهشت بشارت باد. به خدا قسم که بعد از آن چه بر ما سپری می‌شود تا زمانی که خداوند بخواهد مکث خواهد کرد. بعد از آن، خداوند ما و شما را در آن هنگام که «قائم» ما ظاهر شود بیرون خواهد آورد و از ظالمین انتقام خواهد گرفت. ما و شما آنان را در سلاسل و اغلال و گرفتار به انواع عذاب و نکال مشاهده خواهیم کرد.» (از فرات تا فرات: ۱۰۶/۱) همچنین در دعاها و زیارت نامه‌های ائمه اطهار علیهم السلام، این مطلب بسیار مشهود است و سفارش به خواندن آنها نظیر دعای عهد، ما را به این هدف راهنمایی می‌کند.

۴. شوق درک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

اعتقاد به رجعت، می‌تواند نوعی تشویق برای مسلمین باشد تا خود را مجهز به نیروی ایمان کرده و رنگی از سیره ائمه علیهم السلام به خود گیرند و در نتیجه به منتهای امیدشان، یعنی بودن در رکاب امام زمان برسند. بنابراین جامعه‌ای که این عقیده بر آن حکم فرماست، به طور طبیعی رو به کمال سیر می‌کند و خود به خود و بدون هیچ نیروی ظاهری، پایبند به اسلام و دستورات سعادت بخش آن خواهد گشت و بالاخره جامعه‌ای خواهد شد

که سرشار از صمیمیت و مهربانی و هم دلی است.

۵. تعالی انگیزه و هدف

اساس شخصیت انسان، به انگیزه‌های درونی او وابسته است. عمل بدون انگیزه تعالی، کالبدی بی روح است، که پیوندی با دل و جان عامل آن، نداشته و ثمر بخش نمی‌باشد. هر قدر انگیزه قوی تر و مقدس تر باشد، عمل و رفتار تعالی و مفیدتری، بروز می‌یابد. در مقوله رجعت آنچه موجب تقویت انگیزه فرد می‌شود، شناخت و معرفت است. معرفت نسبت به ائمه طاهرین، خاصه وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، شناخت مقام و منزلت آنها و شدت نیاز به وجود مقدس ائمه و واسطه فیض بودن آنها، لذت و شیرینی همراهی با آنان؛ همه این آگاهی‌ها، انگیزه شخص معتقد به رجعت، را تعالی می‌بخشد.

پس از بصیرت و آگاهی و تعالی انگیزه، انسان معتقد به رجعت به منظور رسیدن به هدف تعالی زمینه سازی می‌کند تا بتواند در دولت ائمه اطهار در صف یاران آنها قرار گیرد و لذا هر چه با فکر و اندیشه و برنامه‌ریزی در توان دارد برای رسیدن به آن هدف، تلاش و کوشش می‌کند.

۶. آمادگی برای شهادت

خدای تعالی، درباره وفای به عهد مؤمنان با خود، چنین می‌فرماید: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا بَدِيلًا» (احزاب: ۳۲) برخی از مؤمنان، بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند، کاملاً وفا کردند. پس برخی بر آن عهد، ایستادگی کردند و برخی به انتظار (شهادت) مقاومت کرده و هیچ عهد خود را تغییر ندادند. این آیه چنان مفهوم وسیعی دارد، که تمام مؤمنان راستین را در هر عصر و زمان شامل می‌شود؛ چه آنها که جامعه شهادت را بر تن پوشیدند و چه آنهایی که بدون هیچ تزلزلی بر سر عهد خود ایستادند و آماده جهاد و شهادت هستند. معتقدین به رجعت و نصرت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گرچه احياناً توفیق شهادت را در طول عمر خویش پیدا نمی‌کنند، ولی امید آن را دارند که در رکاب ائمه اطهار به فیض بزرگ شهادت نائل گردند و به آرزوی دیرینه خود برسند.

۷. کسب کمال

عده‌ای فلسفه و هدف رجعت مردگان به دنیا را کسب کمال می‌دانند. نظر آنها این است که کسانی که به خاطر موانعی نتوانستند به کمال لایق خود دست یابند، باز می‌گردند تا به کمال برسند. آیت‌الله شاه آبادی (ره) می‌نویسد: «اما مؤمن ضعیف، خود توان بازگشت ندارد و نیازمند تصرف ولی متقدر است. پس او را باز می‌گرداند تا با سعادت به کمال رساند.» (رشحات البحار: بار رجعت، به نقل از مجله امان، شماره ۳۲)

۸. نصرت دین

بزرگی و عظمت قیام جهانی حضرت علیه السلام اقتضا دارد که یاران آن حضرت از جهت تعداد متناسب با آن نهضت باشند.

چرا اهل سنت رجعت را انکار می‌کنند؟

علت این که اهل سنت منکر رجعت هستند و معتقدین به رجعت را کافر، کذاب، فاسق و بدعت‌گذار می‌دانند. (قفاری، دکتر ناصر عبدالله علی، اصول مذهب الشیعه: ۹۲۷/۲) آن است که علماء اهل سنت یا درک صحیح از مفهوم رجعت مورد نظر تشیع ندارند و یا با تعصب و تقلید از بزرگان‌شان نخواستند زحمت پژوهش و تحقیق و فهم صحیح از مفهوم رجعت مورد نظر شیعه به دست آورند لذا رجعت در منابع آنها تعریف نشده است. (تیجانی، دکتر محمد، مع الصادقین: ۲۲۱)

مؤلف کتاب الانتصار از علمای اهل سنت می‌گوید: «رجعت از اسرار مذهب شیعه است که یکدیگر را به کتمان و اختفای آن سفارش می‌کنند و این که در مجالس و کتاب‌های خویش ذکر نکنند، مگر در کتاب‌هایی که مخفی می‌ماند و ظاهر نمی‌شود. (قفاری، دکتر ناصر عبدالله علی، اصول مذهب الشیعه: ۹۱۶/۲)

آنچه را که اهل سنت از رجعت انکار می‌کنند همان مفهومی است که نزد شیعه نیز غیر قابل قبول است و ائمه شیعه نیز به شدت آن را رد کرده و عقیده غلات و مفوضه دانسته‌اند و قائلین به آن را کافر و مشرک نامیده‌اند. زیرا غلات عقائد منحرفی داشته‌اند که مورد انکار ائمه علیهم السلام بوده است.

عبدالله بن فضل می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «فرزند رسول خدا، چه می فرماید درباره قومی از شیعیان که قائل به زنده بودن ائمه هستند؟ حضرت فرمود: آنان شیعیان ما نیستند و ما از آنان مبرا و بیزاریم.» (ریاحین الشریعة: ۴/۳۳۵)

نظریه غلات در مورد رجعت نظریه‌ای ناصحیح است که به تناسخ باطل باز می‌گردد آنان معتقدند که هنگامی که روح از بدنی خارج می‌شود به بدنی دیگر حلول می‌کند و از آن به (رجعت و کرات) تعبیر کرده‌اند. (نوبختی، فرق الشیعة: ۵۶؛ سعد بن عبدالله اشعری قمی، المقالات والفرق: ۴۵ و ۵۰)

طبق این نظریه، یک روح به دفعات فراوانی از بدنی به بدن دیگر منتقل می‌شود که این همان تناسخ باطل است.

بسیاری از علمای اهل سنت رجعت مطرح شده نزد شیعه را به همین معنا (تناسخ) که غلات بدان معتقدند دانسته‌اند و بر این گمان غلط، به شدت به شیعه امامیه تاخته‌اند و نظریه رجعت شیعه را محکوم کرده‌اند. (نقی الدین احمد بن علی بن عبدالقادر بن محمد، مقریزی، الخطط المقریزیة: ۳/۳۱۰) در حالی که انتساب این معنی از رجعت به شیعه، به هیچ وجه صحیح نیست بلکه تحریف اعتقاد شیعه است، زیرا اعتقاد شیعه در رجعت عبارت است از اعتقاد به قدرت خداوند در زنده کردن مردگان پس از ظهور حضرت (عج) و قبل از قیامت.

اگر خوش بینانه قضاوت کنیم باید بگوئیم اختلاف شیعه و سنی در مورد رجعت، اختلافی است لفظی. (رک. عسگری اسلامپور کریمی، رجعت از نگاه فریقین)

نتیجه گیری

بر اساس آنچه درباره اعتقاد به رجعت و بازگشت به دنیا، قبل از شروع قیامت گفته شد و مطابق معنای لغوی و اصطلاحی رجعت، خداوند همزمان با ظهور حضرت مهدی (عج) عده‌ای از بندگان صالح خود را که در ایمان و عمل و تقوا خالص و اسوه بوده‌اند و همچنین عده‌ای از کفار را که دارای کفر محض و در سلسله کفار و منافقین قرار داشته‌اند را با همان ویژگی روحی و جسمی خود به دنیا بازمی‌گرداند، تا هر دو گروه نتیجه دنیائی اعمالشان را دریافت نمایند.

امر رجعت، اختصاص به امت پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم ندارد بلکه در امم سابقه نیز صورت گرفته است و به زمان یا گروه خاصی اختصاص ندارد و در زمان ظهور به مؤمنان خاص و کفار خاص اختصاص می‌یابد. عقل هیچ مانعی برای زنده شدن مردگان پس از مرگ تصور نمی‌کند، وقوع آن قابل درک است، همان گونه که امکان حیات مجدد در رستاخیز قابل پذیرش می‌باشد.

در نتیجه، بر اساس براهین عقلی و نقلی (آیات و روایات) رجعت باوری قابل دفاع است که در این مقاله به آن اشاره شده است.

همان گونه که تمام افعال خداوند دارای حکمت است، بازگرداندن برخی مردگان به دنیا نیز عملی حکیمانه است که به برخی از آنان اشاره نمودیم.

اختلاف اهل سنت و شیعه در مورد رجعت، اختلافی لفظی است، آنچه را که اهل سنت نفی می‌کنند، شیعه نیز نافی آن است، اما اهل سنت بدون توجه به مفهوم مورد نظر شیعه، شیعیان را معتقد به مفهومی از تناسخ می‌دانند که آن مفهوم از نظر شیعه و امامان شیعه مردود است و در نتیجه بدون منطق و ناصواب، شیعه را متهم به کفر و شرک و ... می‌نمایند.

Archive of SID

فهرست منابع

- آل کاشف الغطاء - محمد حسین، ۱۴۱۵، **اصل الشیعه و اصولها** - موسسه امام علی - قم.
- ابن منظور ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، ۱۴۰۵، **لسان العرب**، ادب الحوزه - قم.
- اشعری قمی - سعد بن عبدا...، ۱۳۵۴، **المقالات والفرق**، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، قم
- بحرانی - سید هاشم بن سلیمان، ۱۴۰۳، **البرهان فی تفسیر القرآن**، بیروت
- تیجانی سماوی - محمد، ۱۴۲۷، **مع الصادقین**، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی
- حر عاملی - محمد بن الحسن، ۱۳۸۱، **الایقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة**، موسسه السیده المعصومه - قم
- الخوری الشرتونی اللبنانی - سعید، ۱۳۶۱، **اقرب الموارد** - منشورات مکتبه المرعشی النجفی
- رازی - فخر الدین ابو عبدا... محمد بن عمر بن حسین القرشی الطبرستانی، ۱۴۲۰، **مفاتیح الغیب** - داراحیاء التراث العربیه - بیروت
- سیوطی - جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر بن محمد، بی تا، **تفویر الحکک فی امکان رویه النبی و الملک**
- شیخ حر عاملی - محمد بن الحسن، ۱۳۸۳، **تصحیح الاعتقاد** - مکتبه المحلاتی - قم - ایران
- شیخ حر عاملی - محمد بن الحسن، ۱۴۰۹، **وسائل الشیعه** - موسسه آل البيت لاحیاء التراث - قم
- شیخ صدوق - ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه قمی، ۱۴۲۶، **من لا یحضره الفقیه** - موسسه النشر الاسلامی - قم - ایران
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، بی تا، **اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات**
- شیخ مفید - محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، ۱۴۱۳، **تصحیح الاعتقاد** - موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت - قم
- صالحی دمشقی - شمس شامی - ابو عبدا... محمد بن یوسف بن علی بو یوسف، ۱۴۱۴، **سبل الهدی فی سیره خیر العباد** - دارالکتب العلمیه - بیروت
- طباطبایی - سید محمد حسین، ۱۴۲۲، **المیزان فی تفسیر القرآن**، موسسه الاعلمی - بیروت
- طبرسی - ابو علی الفضل بن الحسن، ۱۳۴۹، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، موسسه انتشارات فراهانی - قم

- طوسی، ابوجعفر محمد حسن، ۱۴۱۳، **التبیین فی تفسیر القرآن** - موسسه النشر الاسلامی - قم
طوسی - ابوجعفر محمد حسن، ۱۴۱۱، **العقائد الجعفریه** - دفتر تبلیغات - قم.
- علامه حلی - شیخ حسن بن سلیمان، ۱۳۷۰، **مختصر بصائر الدرجات** - منشورات الحیدریه فی النجف - بغداد
- علم الهدی - سید مرتضی، بی تا، **رسائل شریف مرتضی**
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۲۴، **کتاب العین**، انتشارات اسوه، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی
فیض کاشانی، محسن بن محمد بن شاه مرتضی، ۱۳۷۹، **تفسیر صافی**، مکتبه الصدر، ایران، تهران
قفاری - ناصر بن عبدال...، (معاصر)، ۱۴۳۱، **اصول مذهب الشیعه عرض و نقد**، دارالرضا، عربستان
- قمی - ابی الحسن علی بن ابراهیم، ۱۴۱۲، **تفسیر قمی** - موسسه علمی - بیروت
مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، **بحار الانوار لدرر الاخبار عن ائمة الاطهار**، موسسه الوفاء - بیروت.
- محلّاتی - ذبیح...، ۱۳۷۰، **ریاحین** - دارالکتب الاسلامیه - تهران
مسعودی - ابی الحسن علی بن الحسین بن علی، ۱۴۲۲، **مروج الذهب** - دار احیاء التراث العربی - بیروت
- مظفر - محمد رضا، ۱۳۸۲، **عقائد الامامیه** - مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، قم - ایران
مفید - محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، ۱۴۱۳، **اوئل المقالات**، کنگره شیخ مفید - قم.
مقریزی - تقی الدین احمد بن علی بن عبدالقادر، ۱۴۲۶، **الخطط المقریزیه** - مکتبه الدار العربیه - مصر
- مکارم شیرازی - ناصر، ۱۳۶۱، **تفسیر نمونه** - دارالکتب الاسلامیه - تهران - ایران
میبدی - احمد بن ابی سعید، ۱۳۷۱، **کشف الاسرار و عدة الابرار**، امیر کبیر - تهران.
نوبختی - حسن بن موسی، ۱۳۹۱، **فرق الشیعه** - موسسه علمی و فرهنگی - قم.